

م. ع. اطرافي

بازي هاي نافرجام پاكستان، استعمارنو وكهن در افغانستان و منطقه

نقش پاكستان در ايجاد گروه هاي افراطي و تحريك نهضت هاي عقب گراي ديني و تقويت فرقه هاي متخاصم مذهبي در داخل پاكستان و صدور آن به ساير كشور هاي اسلامي بخصوص كشورهاي همسايه و پيوستن در پيمانهاي نظامي استعماري من را واداشت تادر باره پاكستان و تاريخ آن معلومات حاصل نمايم. به كتاب خانه ها مراجعه كردم كتاب تاريخ پاكستان را پيدا کرده نتوانستم. از يك عالم پاكستاني پرسان كردم كه تاريخ پاكستان را از كجا پيدا کرده ميتوانم. عالم مذکور براي گفت كه تاريخ پاكستان را درتاريخ افغانستان و هندوستان پيدا کرده ميتواني. گفت تا حال پاكستان تاريخ ندارد. تاريخ افغانستان را سالها قبل خوانده بودم. تاريخ هندوستان را مرور كردم، در تاريخ هندوستان هم تاريخ پاكستان را پيدا کرده نتوانستم. از يك هندي پرسان كردم كه شما از تاريخ پاكستان اطلاع داريد من ميخوا هم در باره تاريخ پاكستان معلومات پيدا كنم. براي گفت كه تاريخ پاكستان از تأسيس حزب مسلم ليگ در هندوستان كه توسط استعمار انگليس بخاطر انشعاب نهضت آزادي خواهي عدم تشدد مردم هندوستان كه تحت زعامت و رهبري مهات ما گاندي فقيد سازمان داده شده بود پيدا کرده ميتواني. من به كتاب فروشي ها سرزدم، كتاب تاريخ حزب مسلم ليگ را پيدا كردم و به مطالعه آن پرداختم. از مطالعه كتاب مذکور استنتاج ميشود كه مشوق تأسيس حزب مذکور استعمار انگليس بوده و زمينه رشد آنرا در آن وقت در كشور اشغال شده هندوستان فراهم ساخته بود و در حزب مذکور نفوذ داشت. استعمار انگليس تمام مساعي و تلاش هايش را بخرچ داده بود كه نهضت سراسري آزادي خواهي هندوستان را كه راه عدم تشدد را در پيش گرفته بودند منشعب و متلاشي سازد. اما توان برخورد نظامي با جنبش سراسري صلح آميز و عدم تشدد هندوستان را نداشت. يگانه وسيله و بديل برخورد نظامي براي استعمار انگليس تشديد اختلافات و دشمني ها بين فرقه هاي قومي، نژادي، ديني و مذهبي بود كه به آن دامن زده

رفت. اما نتوانست که جلو نهضت آزادی خواهی مردم هندوستان را سد نماید. هندوستان آزادی خود را اعلام نمود و انگلستان به ناچار استقلال کشور هند را برسمیت شناخت. دولت مستقل ملی و جدید التاسیس هندوستان هنوز قوام نیافته بود که استعمار انگلیس اختلافات دینی قبلاً سازمان یافته را بین مسلمانها و هندوها تحریک نمود که به جنگهای داخلی و صلیبی منجر گردید و نیم قاره هند را بدو بخش تقسیم کرد. نام بخش جدا شده را پاکستان گذاشت که در رأس آن محمد علی جناح تحصیل کرده انگلستان قرار گرفت. و بخش خاک اشغال شده افغانستان را بدون اراده، رضایت و آراء مردم دو طرف خط دیورند از خطه افغانستان به شیوه استعماری به پاکستان واگذار کرد. و به آن آزادی و استقلال پاکستان نام نهاد و افغانستان را به یک کشور محاط به خشک تبدیل نمود. در حالیکه قبل از آن در جغرافیا و تاریخ منطقه کشوری بنام پاکستان وجود نداشت تا از قید استعمار انگلیس آزاد شده باشد. پاکستان بحیث میراث خور استعمار کهن سرزمین اشغال شده افغانستان را نیز قبضه کرد. انگلستان از طریق ایجاد دولت دست نشانده در پاکستان نو تولد، تخم نفاق و دشمنی ها را در این منطقه جهان کاشت، تا نفوذ اش برای همیشه در این منطقه بر حال و پا برجا بماند. با تولد پاکستان آرامش و امنیت افغانستان و هندوستان و منطقه بمخاطره افتید و تا امروز علیه هر دو همسایه خود توطئه میکند و عملیات های ترورستی را سازمان میدهد که پای عساکر امریکا، انگلستان، ایساف و ناتو را در ارتباط حادثه ترورستی ۱۱ سپتامبر به افغانستان کشانیده است. قتل ها و خون ریزی های ظالمانه در دو طرف خط دیورند به مشوره و رهنمایی دولت پاکستان صورت میگیرد که با شدت تمام جریان دارد. هدف دولت پاکستان از همکاری با امریکا و ناتو برضد تروریسم، سرکوب قبایل آزاد پشتون و بلوچ توسط قوای امریکا و ناتو میباشد که خواهان آزادی شان از پاکستان هستند. زیرا اردوی پاکستان از تصرف و اشغال مناطق قبایل آزاد عاجز مانده که میخواهد هدف خود را از طریق عملیات نظامی امریکا و ناتو حصول نماید که مردم را با امریکا و ناتو در جنگ درگیر ساخته است. همه این جنگ ها و کشتار ها تحت

بهانه تروریسم در دو طرف خط دیورند انجام میشود در حالیکه دولت و استخبارات نظامی پاکستان خود مدرسه ها و سرزمین پاکستان را پرورش گاه و مخفی گاه های ترورستان ساخته است که ترورستان را به افغانستان و سایر کشور ها صادر مینماید. اما از مداخله در امور افغانستان و اعزام ترورستان به خاک افغانستان انکار میکند که با دروغ خود را برائت میدهد. امریکا و ناتو هم به دروغ های پاکستان باور و اکتفاء کرده و میکنند. اینطور معلوم میشود که دروغ گفتن جزء فرهنگ سیاست جهانی شده است.

امریکا و ناتو بعبوض اینکه دولت و سازمان استخبارات نظامی پاکستان را زیر فشار بگیرد تا از تربیه، تسلیح و اعزام ترورستان به افغانستان و کشتار مردم افغانستان، عساکر امریکا و ناتو دست بردار شوند. مردمان دوطرف خط دیورند را بمباران میکنند تا حاکمیت و سلطه دولت پاکستان را در مناطق قبایل آزاد آنطرف خط دیورند مستقر و تحکیم نماید. این پالیسی، اختلافات مردم منطقه با امریکا و ناتورا تشدید و به دشمنی ها تبدیل نموده است. که کفاره آنها مردم افغانستان، قبایل آزاد، عساکر امریکا و ناتو میپردازند.

مشکل اساسی این منطقه را عملیات های ترورستی تشکیل میدهد که صلح و امنیت را بمخاطره انداخته است که مراکز آن در پاکستان وجود دارد که به همه مردم منطقه و شبکات استخباراتی جهان معلوم است. اگر به مراکز رهبری تروریسم ضربه کاری زده شود و منابع مالی و تسلیحاتی آن محاصره و خشک ساخته شود، تروریسم خود بخود سقوط میکند. مشروط بر اینکه بعضی قدرت های جهان از تروریسم بحیث وسیله و افزار مقاصد شوم شان استفاده نمایند و تروریسم را مانند پوقانه پُف نکنند، و موشهای تربیه شده را شیر و پلنگ نسازند که جهانرا به ترس و هراس بیاندازند و از آن بحیث بهانه، وسیله و اخذ امتیاز کار بگیرند.

امروز از خط نام نهاد دیورند بحیث خط قرمز در بازی بزرگ ریسمان کشی استفاده میشود که يك طرف ریسمان در آن سوی خط دیورند در قلمرو پاکستان در دستان تیم متشکل از دولت پاکستان، اردوی پاکستان، سازمان استخبارات (آی - اِس - آی) و افراطیون مذهبی

پاکستان، سازمان استخباراتی انگلستان و سی - آی - اِ امریکا و جبهه تروریسم قرار دارد. طرف دیگر ریسمان در این سوی خط دیورند در قلمرو افغانستان در دست تیم متشکل از قوای نظامی امریکا، انگلستان، ناتو، آپساف، دولت، اردو، سازمان استخبارات افغانستان و جبهه ضد تروریسم قرار دارد. از ترکیب اعضای تیم ریسمان کشتی در هر دو طرف بازی ریسمان کشتی و جنگ های خونین زرگری معلوم میشود که درامه (خود کوزه و خود کوزه گر و خود گل کوزه) باحیل و دسایس پنهانی و پیچیده تمثیل میشود که اکثریت ما افغانها تصور آنها هم کرده نمیتوانیم. امریکا و انگلستان در حفظ توازن و پیروزی بازی ریسمان کشتی دوطرف خط دیورند دست با لا را دارند. از اینرو در این بازی های ریسمان کشتی هیچ تیم به این زودی ها برنده نمیشود. بلکه کشمکش ها و خونریزی ها همچنان ادامه پیدا میکند. اگر برنده و بازنده معلوم شود و یا مصالحه صورت بگیرد نقش و نفوذ انگلستان و امریکا در منطقه منتفی میگردد که ناگزیر افغانستان را باید ترک نمایند.

آقای کرزی که خود در تیم ریسمان کشتی شامل میباشد نمیداند که استعمار کهن، خط دیورند و کشوری بنام پاکستان را به چه منظور ایجاد کرد و مانند اسرائیل پاکستان را هم گذاشت تا بم اتوم و راکت های دور برد تولید نماید و با سلاح های پیشرفته هوایی، زمینی و بحری پاکستان را مجهز ساختند. امریکا به چه منظور سالانه بیش از یک ونیم میلیارد دلار به هر دو کشور اسرائیل و پاکستان سبسایدی و کمک نظامی میدهد.

پر واضح است که در عقب این بازی ها و کمک های مالی نظامی اهدا ف بزرگ جهان کشتایی های استعمارنو و امپریالیزم و بهره کشتی ثروت های زیرزمینی کشور های منطقه نهفته است که این دو کشور را ایجاد و جزؤ متحدین ستراتژیک شان در منطقه انتخاب کرده اند. رابطه و مناسبات این دو کشور با کشور های همسایه و ثروتمند منطقه به بحران عمیق و دشمنی ها کشانیده شده است که یکی را توسط دیگری تهدید مینمایند که در عمل بمشاهده میرسد و از آن بهره برداری های سیاسی، اقتصادی و نظامی می شود. روابط پاکستان و افغانستان هم روی همین طرح تنظیم شده است.

آقای کرزی چقدر باور مند هست که طالبان استقلال تصمیم گیری و عملکرد خود شان را دارند! آیا با اعلام یکجانبه و تشکیل کمیسیون مصالحه میتواند طالبان رهبری شده راکه بحیث افزار، وسیله و پیاده های شطرنج نظامی از آنها استفاده میشود متقاعد سازد که برنامه صلح اش را پذیرا شوند و از جنگ دست بردار شوند! اگر دولت پاکستان به امر صلح صداقت نداشته باشد و قوای امریکا، انگلستان و ناتو برنامه های خودشان را دنبال نمایند!

اخیراً دولت آقای اوپاما اعلام داشت که تا اخیر سال ۱۳۰۲ عسا کرامریکا و ناتو از خاک افغانستان خارج ساخته میشوند.

متعاقب اعلام خروج عساکر خارجی از افغانستان، سر و صداها در مطبوعات افغانستان و جهان براه انداخته شد که امریکا میخواید پایگاه های نظامی دایمی در افغانستان اعمار نماید. اما بعداً کشور روسیه با تکاؤ مذاکرات پشت پرده با امریکا اظهار داشت که امریکا قصد ایجاد پایگاه نظامی دایمی در افغانستان را ندارد. چقدر میتوان اظهارات مذکور را قابل باور و اعتماد دانست! زیرا خود امریکا در اینباره تبصره نکرده است.

اخیراً آقای کرزی در مصاحبه مطبوعاتی اش از تکمیل روند مشوره ها و بحث ها که از مدت هشت ماه قبل به اینسودر مورد پیمان ستراتیژیک نظامی افغانستان با امریکا و تدویر لویه جرگه در خفا از انظار مردم آغاز شده بود و به مراحل نهایی رسیده است خبر داد. آقای کرزی اظهار داشت که ما همه شرایط و خواسته های ملی خود را با امریکا مطرح خواهیم کرد که امریکا ناگزیر است آنها را قبول نماید که به نفع افغانستان و امریکا میباشد. اگر امریکا همه شرایط آقای کرزی را بپذیرد اما در عمل به تعهدات خود وفا نکند آقای کرزی چه کرده میتواند؟ امروز قدرت های بزرگ بخاطر منافع شان تعهدات بین المللی و سازمان ملل متحد را زیر پا کرده و میکنند. کی از آنها پرسان کرده میتواند، که آقای کرزی با اطمینان خاطر درباره آن صحبت میکند.

ایجاد و موجودیت پایگاه های نظامی خارجی در افغانستان حاکمیت مستقل دفاعی و نظامی

افغانستان، حقوق و آزادي هاي ديموکراتيک مردم ما را زير سوال ميبرد. به قيامهاي مردم در شرق ميانه و شمال افريقا و بخصوص بحرين و يمن نگاه شود که با چه قساوت تظاهرات صلح آميز مردم به خاک و خون کشانیده شده و ميشود. بخاطريکه بحرين منزلگاه پایگاه ششم ناوگان بحري امريکا است که باتغير رژيم در بحرين حضور پایگاه مذکور اسيب پذير ميگردد. اما مردم يمن و بحرين به پيروزي اميدوار و معتقد هستند. باوصف تلفات و قربانيها به تظاهرات صلح آميزشان ادامه ميدهند.

فروش قطعي معادن، بخصوص معادن کليدي افغانستان بالاي شرکت هاي خصوصي خارجي مالکيت ذخاير زيرزميني و حاکميت اقتصادي کشور ما را اسيب پذير مي سازد. با از دست دادن حاکميت نظامي و اقتصادي، افغانستان حاکميت ملي خود را از دست ميدهد، که مغاير منافع ملي و اهداف ستراتژيک افغانستان ميباشد.

مطالب فوق حق و ملکيت همه مردم است که رئيس جمهور افغانستان تمام شرايط افغانستان را با امريکا فهرست وار در مطبوعات نشر و به آگاهي مردم برساند. نه تنها با حلقات طرفدار خود بلکه به حلقات مخالف و شخصيت هاي دانشمند و مستقل و نمايندگان واقعي مردم افغانستان نيز مشوره کند و به مشوره ها و نظريات شان ارزش داده شود. مردم تشويش دارند که جريان تصاميم لويه جرگه فرمايشي که نمايندگي از مردم کرده نمیتوانند مانند انتخابات رياست جمهوري و پارلماني به قلب ها کشانیده نشود و در معاملات پنهاني، اراء لويه جرگه در معرض خريد و فروش قرار نگیرد و شرايط قواي خارجي بالاي کشور ما تحميل نشود. در حاکميت دولت هاي مبتلا به قلب و فساد اداري احتمال چنين معاملات ضد ملي دور از امکان و احتمال نيست.

در عين زمان تلاشها، مصالحه و بازي هاي پيچيده و اغوا کننده جريان دارد تا زمينه آنرا فراهم سازند که بين دولت آقاي کرزي و افراط گرايان ديني، مذهبي و قومي ائتلاف صورت بگيرد و يك دولت رادیکال قوم گراها را در اتحاد با افراط گرايان ديني و مذهبي بقدرت برسانند تا از رشد نهضت هاي ملي، ديموکراتيک و آزادي خواه مردم به آساني جلوگيري

کرده بتوانند و مخالفین داخلی دولت افغانستان را توسط افراط گرایان مذهبی و قومی به آسانی مهار و یا سرکوب کرده بتوانند. در هر صورت سرنوشت افغانستان را بدست قاتلان بیرحم داخلی و خارجی آزموده شده سپردن یک اشتباه تاریخی و غیر قابل جبران میباشد. سه سال آینده برای افغانستان و قوای خارجی سرنوشت ساز است که خود آقای کرزی هم به آن معترف شده است. اگر به پس منظر عملیات های یک دهه اخیر تروریسم و ضد تروریسم نگاه شود. حملات نظامی امریکا به افغانستان به حاکمیت سیاسی طالبان در افغانستان خاتمه بخشید اما مسبب آن هم شد که طالبان بحیث یک قدرت جنگی دوباره ظهور کرد و در صحنه نظامی با بزرگترین قدرت های نظامی جهان مقابله کرد و جنگ تروریسم و ضد تروریسم را به بنست کشانید. که تمدید پایپ لاین های نفت و گاز را نیز به تعویق انداخته است. بعضی تحلیل گران خوش باور افغان برسمیت شناختن خط دیورند را نقطه عطف در حل منازعات بین افغانستان و پاکستان و صلح در منطقه میدانند. از همین هموطنان مان پرسیده میشود که خط دیورند و کشور پاکستان از جانب کدام قدرت و به چه منظور ایجاد شد. آیا موضوع همینقدر ساده است که دولت پاکستان و افغانستان بدون اجازه و موافقه دولتین ایجاد گر و حامیان پاکستان میتوانند معضله خط دیورند را خود مستقلانه، عادلانه و منصفانه حل و فصل نمایند! که قناعت مردم هر دو طرف خط دیورند هم برآورده شود.

تازمانیکه اهداف ستراتیژیک قدرت های استعماری و امپریالیستی در این منطقه مطمع نظر باشد حل معضله خط دیورند بعید به نظر میرسد. پاکستان سرزمین های پشتون و بلوچ آنطرف خط دیورند را به شیوه استعماری در قبضه خود گرفته است که موجب نارضایتی و خشم مردمان آن خطه شده است. آتشی را که پاکستان در مناطق قبایل آزاد، افغانستان و کشمیر شعله ور ساخته است امروز دامنگیر خودش شده که زمینه تجزیه پاکستان را فرا هم ساخته است. تجربه شده است که بعضی قضایای پیچیده جهانی که سیاست مداران نتوانسته اند راه حل برایش پیدا کنند حوادث زمان به آسانی و سادگی آنرا حل

کرده است، که دیوار برلین، آزادی کشورهای آسیای میانه و اروپای شرقی نمونه از چنین تجارب میباشد که با ریختن خون افغانها میسر گردید. کس بخواهد یا نخواهد معضله خط دیورند را هم حوادث زمان مانند دیوار برلین روزی حل خواهد کرد و حق به حقدار خواهد رسید.

امروز آمریکا و ناتو بخاطر اهداف آزمندانه شان از دولت های مفسد، مستبد، دست نشانده و بی کفایت در منطقه حمایت و دفاع مینمایند که با منافع مردم در تقابل قرار گرفته است که موجب بحرانها، قیام ها و انقلاب های مردمی در منطقه شرق میانه و شمال آفریقا گردیده و علیه دولت های خود کامه و مستبد نو آغاز شده است. که اکثر این دولت ها حامی و یا دست نشانده آمریکا هستند. آمریکا و ناتو هم لشکر کشی کرده در صف دولت های خود کامه و مستبد قرار گرفته تا جنبش های مردمی و قیام های ملی در کشورهای نفت خیز و ثروت مند این منطقه را سرکوب نمایند. و مسیر انقلاب ها و قیام ها را به نفع خود شان منحرف بسازند.

مردم منطقه و جهان هم هوشیار و بیدار شده اند. ریشه های این قیام ها و انقلاب ها رادر وجود استثمار، فقر، بیکاری و بیعدالتی در کشورهای پیشرفته و عقب مانده جهان میدانند که به يك کشور و منطقه محصور نمی ماند. بلکه این يك جنبش و حرکت جهانی است که در شرق میانه و شمال آفریقا آغاز شده و بصورت دایروی وسعت و گسترش میابد و همه قاره ها را فرامیگیرد و دروازه های دولت های خودکامه و استثمارگر را دق الباب خواهد کرد. ریشه های قیام های مردم در نظام کهن و روبروالم سرمایه داری جهانی و شدت استثمار طبقات متوسط و پایین جوامع نهفته است، که نظام سرمایه داری جهانی را دچار بحران عمیق ساخته که دیگر نمیتواند خواست و نیازمندی های مردم جهان را برآورده بسازد و به شیوه سابق بالای مردم حکومت کند. بنابراین خود موجب قیامها و انقلابها شده و میشوند. امروز جهان ما بحیث يك دهکده تبدیل شده، تماس، رابطه و مناسبات مستقیم نسل جوان این دهکده روز تاروز از طریق وسایل الکترونیکی مخابراتی و نشراتی

بخصوص تلفون هاي موبایل، انترنت فیس بوك، تیوتر و یوتیوب و دیگر وسایل وسیعتر شده میرود. بیکاری، محرومیت، مشکلات، خواستها و مطالبات مشترک نسل جوان زمینه تفاهم، وحدت نظر، منافع مشترک شان را فراهم میسازد که در امور سیاسی و اجتماعی با هم مشترکاً عمل خواهند کرد همبستگی جهانی نسل جوان زمینه ساز انقلاب جهانی میگردد که کاخ سرمایه داران بزرگ جهان را به لرزه درآورده است که به سفربری های نظامی متصل شده اند تا این قیام ها را در نطفه سرکوب نمایند. هر قدر خونها بیشتر در يك کشور و منطقه ریخته شود بهمان تناسب به عکس العمل شدید تر در جهان مواجه میگردد و جنبش ها و قیامها در سراسر جهان اوج میگیرند و حرکت آنها از طریق کشتار مردم نمیتوان متوقف نمود. ریختن خون ها به انقلاب ها بیشتر نیرو می بخشد. اگر این انقلاب های منطقوی یکی پی دیگری باریختن خونهای بیشتر سرکوب شوند، زمینه انقلاب سراسری و جهانی را سریعتر فراهم میسازد. دیده شود که این جنبش ها به سایر نقاط جهان چطور و به چه شکل گسترش پیدا خواهد کرد و به يك قیام عمومی و انقلاب جهانی منجر خواهد شد. آینده را هیچ کس پیش بینی کرده نمیتواند. اما آنچه واضح است که نظام سرمایه داری جهانی با وصف حمایت صندوق وجهی بین المللی، بانک جهانی، مرکز تجارت جهانی، قانون مند ساختن طرح بازار آزاد و خصوصی سازی، تشکیل سازمان گروه هشت و سازمان گروه بیست که مشترکاً در مورد سرنوشت نظام سرمایه داری جهانی مشوره و عمل مینمایند به بحران عمیق و غیر قابل برگشت مواجه شده است که دامنگیر بانکها، کارپریشن های اقتصادی، تولیدی و خدماتی و دولت های سرمایه داری غرب شده است. بیکاری، صعود نرخهای مواد ضروری و حیاتی کمر طبقات پایین و متوسط جامعه را خم ساخته است که خواهان ریفرم و اصلاحات عمیق میباشند. اما غول های سرمایه به این خواست مشروع طبقات محروم جوامع جهانی تن در نمیدهند. توازن عرضه و تقاضای تولیدات صنعتی، مواد خام و مواد انرژی در بازار آزاد برهم خورده هر روز شرکت های متوسط را کارپریشن های بزرگ بلع مینمایند و یا به سقوط مواجه میگردند. رقابت شدید

بین قدرتهای بزرگ اقتصادی سابق و قدرت های نوظهور اقتصادی و تسخیر بازار جهانی از طریق رقابت های آزاد را برای بعضی قدرت های اقتصادی جهان محدود، مشکل و ناممکن ساخته است. برای دسترسی به منابع مواد خام و انرژی ارزان به تعرضات نظامی متصل میشوند که افغانستان یکی از قربانیان چنین برنامه ها میباشد. که ذخایر معادن تریلیون ها دالری افغانستان را در معرض خطر قرار داده است. دولت فاسد آقای کرزی فهرست مکمل معادن افغانستان را با شرح نوع، مقدار و ارزش آن و اینکه چه تعداد و کدام معادن به چه مقدار به چه قیمت به کدام شرکت های خصوصی با چه شرایط به فروش رسانید شده و اینکه چه مقدار پول سالانه عاید افغانستان میشود طور شفاف به اطلاع مردم نمیرساند. سکوت دولت آقای کرزی در این باره شك و تردید ها را بیشتر ساخته است که زیر کاسه نیم کاسه ها وجود دارد. در چنین حالت و اوضاع پیچیده و بغرنج سیاسی، اقتصادی و نظامی ما نسل کهن دولت فاسد افغانستان تخریب شده را با يك مليون معيوب، معلول، بیوه و یتیم و يك مليون معتاد به مواد مخدر و بیش از چهار مليون مهاجر در کشور های همسایه و سایر کشور ها به نسل مابعد و جوان کشور به میراث میگذاریم. نسل جوان کشور هم ناگذیرهستند که افغانستان را با همین شرایط از پدران خود بمیراث تسلیم شوند. نسل جوان کشور از همین حالا باید بیاندیشند و باهم ارتباطات وسیع پیدا کنند و باهم به تفاهم برسند که بار بزرگ و سنگین مردم و کشور خود را بدوش خواهند کشید و برای انتقال آن راه مستقیم، کوتاه و مطمئن را جستجو نمایند و از استعداد و نیروی همه مردم افغانستان یکسان و بدون تبعیض درانتقال این بار بزرگ استفاده نمایند تا این محموله را بمنزل مقصود برسانند. درغیرآن در قید و بند افراطیون قومی، دینی و مذهبی خواهند افتید و مانند نسل کهن افغان هیچ کار مثمیری از دست شان ساخته نخواهد شد. مردم بسوی نسل جوان کشور با امید و خوش بینی مینگرند که به توفیق و یاری خداوند متعال بتوانند کشتی مردم و کشور خود را از ابحار متلاطم با مهارت و تدبیر کامل مشترکاً به ساحل نجات برسانند. و من الله توفیق

